کهن‌نامهٔ ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال پنجم، شمارهٔ سوم، پاییز **1393**، **41 - 65**

تا جزایر ناخودآگاه

تحلیل پنج داستان از مثنوی

هیوا حسن‌پور *
آزاده اسلامی **

چکیده

«تا جزایر ناخودآگاه» نوشتاری است تحلیلی دربارهٔ پنج داستان مهم از دفتر اول *مثنوی* مولوی. تأویل این پنج داستان («شاه و کنیزک»، «وزیر و شاه جهود متعصب مسیحی‌کش»، «شیر و نخجیران»، «طوطی و بازرگان»، «پیر چنگی و عُمر») دربرگیرندهٔ ساختار مشترکی از دیدگاه تأویل است. تأویل، با توجه به نشانه‌های موجود در متن، می‌تواند پلی باشد از جهان صورت به عالم معنا. درحقیقت در تأویل، معنا کشف نمی‌شود، بلکه بازآفرینی می‌شود. با توجه به این‌که *مثنوی* از متون باز و سیال است، داستان‌هایش ظرفیت تأویل دارند.

این مقاله، با استناد به نشانه‌های موجود در متن و تأویل صورت داستان‌ها، به ساختاری مشترک و هدف‌مند در زمینهٔ شناخت انسان می‌رسد. همچنین، با استفاده از جدول‌ها و بررسی آن‌ها، این نتیجه به‌دست می‌آید که شخصیت‌های پویا در این داستان‌ها، نمادهایی از نفس واحد بشرند که برای رسیدن به کمال، مسیر مشترکی طی می‌کنند. آن‌ها از «نیمهٔ خودآگاهی» به سمت «خودآگاهی» رشد می‌کنند و درنهایت، به مرحلهٔ «ناخودآگاهی» می‌رسند. «ناخودآگاه» از اصطلاحات رایج در روان‌شناسی یونگ است که در این پژوهش، با واژهٔ «فنا»، که از اصطلاحات رایج صوفیه است، مطابقت دارد.

کلیدواژه‌ها: *مثنوی معنوی*، تأویل، هرمنوتیک، ناخودآگاه، فنا.

---

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسندهٔ مسئول)
hiva.hasanpoor@gmail.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی eslami2534@gmail.com

تاریخ دریافت: 1393/6/15 تاریخ پذیرش: 1393/8/15

Archive of SID
www.SID.ir

1. مقدمه

عقاید، باورها و اندیشه‌ها در آثار ادبی، شفاف و روشن نیستند. متون ادبی همگی شامل نوعی ابهام‌اند و این ابهام، راه را برای برداشت‌های گوناگون باز می‌گذارد و به خواننده امکان می‌دهد که دنیای متن را از نو بیافریند. برهم‌خوردن رابطهٔ دال و مدلول در ادبیات، جدا از سرشت ابهامی متن، که محصول جنبهٔ زیبایی‌شناختی آن است، بر این واقعیت نیز اشاره دارد که واژه‌ها در دوره‌های گوناگون تاریخی، حامل پیام‌ها و مفاهیمی، گاه رمزی و سمبلیک، بوده‌اند و با به‌کاررفتن آن‌ها در متن ادبی، افزون‌بر دلالت معنایی جدید، می‌توانند به‌گونه‌ای معانی پیشین را نیز، بسته به کیفیت متن ادبی، تداعی کنند و نویسنده با به‌کاربردن آن‌ها در متن، برای بیان مافی‌الضمیر، دست به بازتولید آن‌ها می‌زند. می‌توان یکی از دلایل چندآوایی متون را همین نکته دانست؛ چراکه کلمات با دلالت‌های متعدد خود، همواره درک معنا را به تأخیر می‌اندازند و هربار معانی و مفاهیمی را به ذهن خواننده القا می‌کنند که گاه با برداشت‌های پیشین متناقض است. بنابراین، متن چندمفهومه باز و مبهم است. نکتهٔ دیگر، تجارب و آگاهی‌های خواننده است که هرچه دایرهٔ اطلاعات و آگاهی‌هایش فراخ‌تر و گسترده‌تر باشد، متن معانی بیش‌تری می‌پذیرد؛ چراکه «در فرایند ادراک، آن‌چه را گوینده ناگفته گذاشته است، هر مخاطبی به اقتضای امکانات ذهنی خویش می‌سازد و ادراک می‌کند. از این روی، می‌توان گفت هر ادراکی، ترکیبی است از فهم و شهود که اولی منشأ بیرونی و دومی منشأ درونی دارد. هر موضوع یا پیامی که از بیرون می‌آید، بدان سبب معنی دارد و فهمیده می‌شود که در هاله‌ای از پیش‌داشت‌ها و پیش‌دیدهای ذهنی مخاطب و تداعی‌های ناشی از ادراک موضوع قرار می‌گیرد» (پورنامداریان، 1390: 3).

> به یک پیام یا رویداد خاص، نمی‌توان مفهوم واحدی را اسناد داد؛ زیرا ممکن است گروه‌های معین مردم، بسته به منطق‌های تثبیت‌شدهٔ خود نیز به گونه‌های مختلفی رمزگشایی کنند. میزان انعطاف‌پذیری معنایی فرق می‌کند. برخی رمزها، بیش از رمزهای دیگر ثابت هستند (ولف، 1367: 138).

از این رهگذر است که گادامر تأویل را پیوستن افق‌ها (گذشته و حال) می‌داند (ولف، 1367: 125).

2. پیشینهٔ پژوهشی و اهمیت تحقیق

در مورد داستان‌های مثنوی، به‌ویژه از دید تأویل، کارهای بسیاری صورت گرفته است. در

www.SID.ir

شرح‌های *مثنوی*، گاه به توضیح و تفسیری از داستان‌ها پرداخته‌اند. در پاره‌ای از مقالات نیز به تأویل برخی از داستان‌ها اقدام کرده‌اند؛ از جملهٔ این مقالات، می‌توان به «تفسیر و تأویل نخستین داستان *مثنوی*» از مهدی تدین، «عقل کلی و عقل جزئی (تأویل داستان اول *مثنوی*)» از محمدحسین صدیق یزدچی و «سمبولیسم در کلام مولوی و تحلیل داستان شاه و کنیزک از اسحاق طغیانی اشاره کرد. این پژوهش، نخست با نگاهی ساختارگرایانه به داستان‌ها نگریسته است و سپس به تأویل تک‌تک داستان‌ها با توجه به رمزگان‌های آن‌ها پرداخته است. با توجه به زبان سمبلیک و رمزی صوفیه، متن‌های عرفانی و به‌ویژه *مثنوی* معنوی قابلیت تأویل و خلق معانی جدید را دارند. در این جستار، کوشش شده است با نگرشی هرمنوتیکی [1] به تأویل پنج داستان از دفتر اول *مثنوی* بپردازیم. برای نیل به این مقصود، نخست بن‌مایه‌های کلیدی داستان‌ها را، که تقریباً دربرگیرندهٔ ساختار واحدی‌اند، مشخص و سپس داستان‌ها را تأویل کرده‌ایم.

3. بُن‌مایه‌های مهم و کلیدی

بن‌مایه‌ها مهم‌ترین نقطهٔ اتصال محتوایی غالب داستان‌های اصلی *مثنوی* است. با دقت در جزئیات داستان‌های *مثنوی*، درمی‌یابیم که این الگوها، هریک به نوعی و به‌منظور خاصی تکرار می‌شوند. تکرار این عناصر، به تأویل همهٔ داستان‌ها جهت هم‌سان می‌بخشد.

برخی از بن‌مایه‌های کلیدی، که تقریباً در تمامی داستان‌های بررسی‌شده دیده می‌شود، به قرار زیر است:

1.3 فعل نیک بدنما

در بسیاری از داستان‌های اصلی *مثنوی*، یکی از شخصیت‌های اصلی داستان ــ معمولاً عنصری که نماد روح است ـ فعلی غیرعادی انجام می‌دهد که برای عموم، فهم‌پذیر و تفسیرشدنی نیست، اما پس از تأویل، معنای دیگری می‌یابد. این فعل، از جنس کارهای خضر در ماجرای موسی و خضر و در پیوند با حکمت الهی است. مولانا در مقدمهٔ دفتر دوم *مثنوی*، تعبیر بدیعی از حکمت الهی به‌دست داده است. جان کلام وی آن است که حکمت الهی اقتضا می‌کند که آدمی فقط بخشی از آن را درک کند و نه تمام آن را؛ چراکه انگیزه و آن‌چه سائق آدمی در حرکت رو به کمال است، نیازمند زمان است. مولانا این ضرورت را به

Archive of SID

www.SID.ir

مهار اشتر تشبیه می‌کند که اگر سنگین و درشت باشد، شتر از رفتن باز می‌ماند و اگر مهاری نباشد، باز هم از رفتن باز می‌ماند (مقدمهٔ دفتر دوم، نیکلسون، 1378: 180).

جدول عنصر «فعل نیک بدنما»

داستان‌ها	فعل نیک بدنما چیست؟	به فرمان کیست؟	فاعل آن کیست؟	مفعول آن کیست؟	بعد از انجام این فعل چه اتفاقی می‌افتد؟
شاه و کنیزک	کشتن زرگر	حکیم الهی/ روح	پادشاه/ عقل	زرگر/ حس	رهایی کنیزک از زرگر/ رهایی نفس از حس
پادشاه جهود نصرانی‌کش	مثله‌شدن وزیر *** تفرقه‌افکندن میان مسیحیان *** خودکشی وزیر	وزیر/ نفس *** وزیر/ نفس *** وزیر/ نفس	پادشاه/ نفس *** وزیر/ نفس *** وزیر/ روح	وزیر/ نفس *** مسیحیان/ عقول *** وزیر/ روح	سیر مراتب تعالی نفس
شیر و نخچیران	در چاه‌انداختن شیر	خرگوش/ عقل	خرگوش/ عقل	شیر/ نفس	ازبین رفتن شیر/ ازبین رفتن نفس
طوطی و بازرگان	مرگ نمایشی طوطیان هندوستان *** مرگ نمایشی طوطی محبوس	طوطی محبوس/ روح جزئی *** طوطیان هند/ روح کلی	بازرگان/ عقل *** بازرگان/ عقل	طوطیان هند/ روح کلی *** طوطی محبوس/ روح جزئی	ملامت‌کردن بازرگان خود را/ ظهور نفس لوامه رهایی طوطی از قفس/ رهایی روح از قید تن
پیر چنگی	شکستن چنگ	پیر/ عقل (چون هنوز هشیار است)	پیر	چنگ/ نفس	سیر مراتب تعالی نفس

2.3 پیام الهامی

در همهٔ داستان‌ها، به‌طور کم‌رنگ یا پررنگ، در نقطهٔ خاصی از داستان، پیامی به‌منظـور

www.SID.ir

نشان‌دادن راه یا گشودن گرهی دیده می‌شود. بنابراین، این عنصر می‌تواند نقشی اساسی در تأویل و نشانه‌شناسی داستان‌های مثنوی داشته باشد. این پیام، ممکن است از یک فراخود برتر در مرحلهٔ ناخودآگاهیِ موقت و تثبیت‌نشده (مثل خواب) صادر شود. آن را به دو نوع تقسیم کرده‌ایم:

1.2.3 پیام حقیقی

منظور از پیام حقیقی، پیام‌هایی است که در جهان داستان ارجاع بیرونی دارند. به عبارت دیگر، پیام‌هایی‌اند که ساختهٔ ذهن شخصیت داستان نیستند (دروغین نیستند). در این پنج داستان، در مجموع شش پیام (داستان طوطی و بازرگان حاوی دو پیام است) وجود دارد که چهار پیام آن، حقیقی است و در تمامی این پیام‌های حقیقی، فرستندهٔ پیام نماد روح است (در سه مورد، فرستندهٔ پیام روح کلی و در یک مورد روح جزئی). به‌جز داستان شاه و کنیزک و شیر و نخچیران، که به‌ترتیب گیرندهٔ پیام عقل و نفس لوامه است، در سه مورد دیگر گیرندهٔ روح (کلی/ جزئی) است.

بعد از ابلاغ هر پیام حقیقی، عقل به دنبال روح می‌رود و از آن پیروی می‌کند.

2.2.3 پیام ساختگی

منظور پیامی است که ساختهٔ ذهن شخصیت داستان است (دروغین است)؛ مثل پیامی که وزیر از زبان عیسی می‌گوید یا پیامی که خرگوش از زبان شیر درون چاه می‌گوید.

جدول عنصر «پیام الهامی»

داستان‌ها	پیام از چه نوع است؟	فرستندهٔ پیام کیست و نماد چیست؟	گیرندهٔ پیام کیست و نماد چیست؟	رسانندهٔ پیام کیست و نماد چیست؟	بعد از شنیدن پیام چه اتفاقی می‌افتد؟	آموزهٔ پیام در رابطه با فنا چیست؟	پیام به گیرنده چه چیزی می‌گوید؟
شاه و کنیزک	حقیقی	پیر/ روح کلی[2]	شاه/ عقل	پیر/ روح کلی	عقل (شاه) در جست‌وجوی روح (حکیم الهی) است	مرگ زرگر/ فنای حس (فنای صفاتی)	ولایت

Archive of SID

www.SID.ir

وزیر و شاه جهود متعصب	ساخ تگی	عیسی/ عقل	وزیر/ روح	وزیر/ روح	روح (وزیر) میان عقول (مسیحیان) تفرقه ایجاد می‌کند تا هم‌دیگر را از بین ببرند/ مرگ عقل (فنای افعالی)	کشتن مسیحیان/ فنای عقل (فنای افعالی)	تبتل
شیر و نخچیران	ساخ تگی	شیر ساختگی/ نفس اماره	شیر/ نفس لوامه	خرگوش / عقل	نفس (شیر) به دنبال عقل (خرگوش) می‌رود	در چاه افتادن شیر/ فنای نفس (فنای ذاتی)	فنای ذاتی
طوطی و بازرگان	الف. حقیقی *** ب. حقیقی	الف. طوطی/ روح جزئی *** ب. طوطیان هند/ روح کلّی	الف. طوطیان هندوستان/ روح کلی *** ب. طوطی/ روح جزئی	الف. بازرگان/ عقل *** ب. بازرگان/ عقل	الف. عقل معاش (بازرگان) برای رساندن پیام طوطی (روح جزئی) نزد طوطیان دیگر (روح کلی) می‌رود. *** ب. عقل معاد (بازرگان) برای رسانیدن پیام طوطیان دیگر (روح کلی) نزد طوطی (روح جزئی) می‌رود.	الف. خود را به مرگ زدن طوطی هندی/ فنای افعال (فنای افعالی) *** ب. خود را به مرگ زدن طوطی (فنای افعالی)	الف. طلب *** ب. فنای افعالی
پیر چنگی	حقیقی	هاتفی که به خواب عُمر می‌آید/ روح کلی	پیر/ روح جزئی	عُمر/ عقل	عقل (عُمر) به جست‌وجوی روح جزئی (پیر) می‌پردازد.	به‌وجود آمدن حیرت در پیر/ جمع (فنای افعالی)	استغنا

3.3 گریه

در مجموع این پنج داستان، در سه داستان شاه و کنیزک، طوطی و بازرگان و پیر چنگی گریه وجود دارد[3]. بعد از گریه، شخصیت گریان دچار تحول و تعالی می‌شود. در این سه داستان (به‌جز بخش «ب» از داستان پیر چنگی)، گریه از عقل معاد برمی‌آید. بعد از گریه،

Archive of SID

www.SID.ir

انسان به کشف یا شهود می‌رسد. بیدارشدن گریه‌کننده نماد روح است و در همهٔ داستان‌ها، گریه با انقطاع از خلق و تبتل همراه است.

در داستان‌های اصلی، اغلب شخصیت محوری داستان گریه می‌کند و پس از گریه، معمولاً تحولی در شخصیت گریه‌کننده رخ می‌دهد. به‌نظر می‌رسد گریه مقدمهٔ همان پیام خاص است.

داستان‌ها	چه کسی گریه می‌کند و نماد کدام عنصر است؟	گریه‌کننده پس از گریه نماد کدام عنصر است؟	پس از گریه چه اتفاقی می‌افتد؟	گریه در چه مرحله‌ای از مراحل فنا آغاز می‌شود؟
شاه و کنیزک	شاه/ عقل معاد	عقل فعال	خواب/ مکاشفه	ناامیدی از طبیبان/ تبتل
طوطی و بازرگان	بازرگان/ عقل معاد	عقل فعال	دیدن حقیقت/ شهود	گمان مرگ طوطی، احساس جداشدن از طوطی/ تبتل
پیر چنگی	الف. پیر/ عقل معاد ب. پیر/ روح	الف. روح ب. نفس مطمئنه	الف. خواب/ مکاشفه ب. حیرت/ فنا	الف. بریدن از خلق/ تبتل ب. جداشدن از عالم معنا/ عشق

4.3 خواب

خواب از بن‌مایه‌های کلیدی داستان‌های *مثنوی* است. بی‌شک، خواب ارتباط وثیقی با عالم غیب و خیال دارد. در روایات آمده است که خواب جزئی از اجزای نبوت است (مجلسی: 61/ 77، 191، 193؛ 67/ 66). خواب به عالم ماورای حس اشاره دارد. در خواب، همواره مکاشفه رخ می‌دهد و این مرحله در تکوین شخصیت‌های پویای داستان‌ها، سهم بزرگی ایفا می‌کند.

فقط در دو داستان، عنصر خواب دیده می‌شود و در آن‌ها، خواب باعث تحول و تکامل شخصیت کسی می‌شود که خواب می‌بیند. در داستان شاه و کنیزک، شاه (عقل معاد) پس از بیداری، در انتظار حکیم الهی (روح/ ولی)، که در خواب وعدهٔ آمدنش را شنیده بود، می‌نشیند (مکاشفهٔ رخ‌داده در خواب را تأیید و تصدیق می‌کند)؛ پس نماد عقل مؤید کشف است. در داستان پیر چنگی هم، عُمر (عقل معاد) دقیقاً همین وضعیت را دارد. پیر قبل از خواب، نماد نفس لوامه است (خودش را ملامت می‌کند و گناه‌کار می‌داند) و در حین خواب، روح جزئی

Archive of SID

www.SID.ir

است و پس از بیداری، معادل عقل معاد است (گرایش به عالم ملکوت دارد)؛ یعنی از نفس لوامه تا عقل معاد تعالی می‌یابد. در هر دو داستان، شخصیت‌ها (شاه و پیر) زمانی به خواب می‌روند که از دیگران (طبیبان/ عامه) قطع امید کرده‌اند (مرحلهٔ تبتل) و شخصیت‌ها در حین خواب، در برابر قبل و بعد از خواب، در مرتبهٔ بالاتری از کمالات نفس قرار دارند. عقل فعال در برابر عقل معاد و عقل مؤید کشف در مرتبهٔ بالاتری قرار دارد (عُمر و شاه). روح جزئی نیز در برابر نفس لوامه و عقل معاد در مرتبهٔ بالاتری قرار دارد (پیر چنگی).

داستان‌ها	چه کسی به خواب می‌رود و نماد کدام عنصر است؟	خواب‌رونده بعد از بیدارشدن نماد چه عنصری است؟	خواب‌رونده در حین خواب نماد چیست؟	خواب در کدام مرحلهٔ فنا پدید می‌آید؟
شاه و کنیزک	شاه/ عقل معاد	عقل مؤید کشف	عقل فعال	تبتل (انقطاع شاه از طبیبان)
عُمر و پیر چنگی	الف. عُمر/ عقل معاد ب. پیر/ نفس لوامه	الف. عقل مؤید کشف ب. عقل معاد	الف. عقل فعال ب. روح جزئی	الف. * ب. تبتل (انقطاع از مردم)

5.3 مرگ

در چهار داستان، عنصر «مرگ» دیده می‌شود. آن را به دو نوع مرگ واقعی و مجازی تقسیم کرده‌ایم. منظور از مرگ واقعی آن است که در داستان، مرگ آن‌چنان که مصداق خارجی دارد، رخ می‌دهد؛ مثل مرگ زرگر. مرگ مجازی آن است که مرگ مصداق واقعی ندارد؛ بلکه به‌منظور هدف خاصی رخ می‌دهد. مثل مرگ طوطیان هندوستان و طوطی محبوس.

جدول عنصر «مرگ»

داستان‌ها	نوع مرگ	چه کسی می‌میرد و نماد چیست؟	پس از مرگ وی چه روی می‌دهد؟
شاه و کنیزک	واقعی	زرگر/ حس	رهایی کنیزک (نفس) از زرگر (حس)
پادشاه جهود نصرانی‌کش	واقعی	وزیر/ نفس	موتوا قبل ان تموتوا ـ فنای ذاتی
شیر و نخچیران	واقعی	شیر/ نفس	فنای ذاتی
طوطی و بازرگان	مجازی	طوطیان هند/ طوطی محبوس	سرزنش بازرگان/ ظهور حس لوامه رهایی طوطی از قفس/ رهایی نفس از حس

Archive of SID

www.SID.ir

6.3 عزلت‌گزینی

منظور همان تبتل و بریدن از خلق است که در باور صوفیه، جایگاه و اهمیت ویـژه‌ای دارد. در داستان‌های مذکور، این عزلت‌گزینی، به دو شکل اختیـاری و اجبـاری نشـان داده شـده اسـت. عزلـت‌گزینـی اختیـاری آن اسـت کـه شخصـیت داسـتان آگاهانـه و از روی اراده عزلت‌گزینی می‌کند؛ مثل عزلت‌گزینی وزیر از مسیحیان. عزلت‌گزینی اجباری آن است که از روی اجبار است و شخصیت داستان خواهان آن نیست و مجبور است که عزلت‌گزینی کند؛ مثل دوری کنیزک از زرگر. در پنج مورد، عزلت‌گزینی اختیاری است و در دو مورد اجباری.

	شخصیت عزلت‌گزین	مورد عزلت‌گزینی	عزلت‌گزینی اختیاری است یا جبری؟	به فرمان چه کسی (نماد) صادر شده است؟	بعد از عزلت‌گزینی چه اتفاقی می‌افتد؟
شاه و کنیزک	شاه/ عقل کنیزک/ نفس	ندبه در محراب در فراق زرگر	اختیاری جبری	خودِ شاه/ عقل شاه/ عقل	خواب و مکاشفه/ ورود در عالم روح بیماری کنیزک/ تضعیف نفس
پادشاه جهودِ نصرانی‌کش	وزیر/ نفس واحده	دورشدن از دربار/ جدایی از عالم حسّ دورشدن از مسیحیان/ جدایی از عقول	اختیاری اختیاری	خود وزیر/ نفس خود وزیر/ عقل	پیوند با مسیحیان/ عقول دوری از عقول (مسیحیان) و رسیدن به نفس مطمئنه (فنا)
شیر و نخچیران	شیر/ نفس	انتظار شیر در غیبت نخچیران	اختیاری	نخچیران/ عقول	آمدن خرگوش/ عقل به‌سوی شیر/ نفس
طوطی و بازرگان	طوطی/ روح جزئی	انتظار طوطی در غیبت بازرگان	جبری	بازرگان/ عقل	سفر بازرگان به هند/ حرکت عقل به عالم روح
پیر چنگی	پیر/ عقل	عزلت‌گزینی پیر در گورستان	اختیاری	خود پیر/ عقل	خواب‌رفتن/ سفر به عالم روح

Archive of SID

www.SID.ir

7.3 توجه به روح و عوالم درون و بی‌توجهی به جسم

ریاضات نفسانی در مراحل نازل نفس صورت می‌گیرد. در سه مورد، در مرتبهٔ نفس اماره و یک مورد (وزیر)، در مرحلهٔ نفس لوامه و بعد از ریاضت، شخصیت از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر وارد می‌شود. به همین علت است که حکیم الهی (روح/ ولی) بعد از ریاضت کنیزک (نفس اماره)، زرگر (حس) را به او (کنیزک) می‌دهد. چون در مدت ریاضت، کنیزک نفس، از مرحلهٔ امارگی فراتر رفته به عقل نزدیک شده است (عقل معاش). به همین علت، زرگر حس را کنارش قرار می‌دهد تا از آن بهره‌مند شود (عقل برای فعالیت به ابزار حس نیازمند است).

در همهٔ موارد، ریاضت باعث تکامل نفس می‌شود.

داستان‌ها	ریاضت‌شونده کیست و نماد چیست؟	شخصیت بعد ریاضت نماد چیست؟	ریاضت باعث چه چیزی می‌شود؟	عنصری که نماد ریاضت است چیست؟
شاه و کنیزک	کنیزک/ نفس اماره	عقل (چون گرایش بی‌رویه به زرگر/ حس ندارد و قادر به درک صورت واقعی نفس است)	دورشدن شاه (عقل معاش) از نفس کنیزک (نفس اماره) و رسیدن به عقل معاد	بیماری کنیزک (دورشدنش از زرگر/ حس)
وزیر و شاه جهود متعصب	وزیر/ نفس لوامه	عقل معاد	دورشدن نفس لوامه (وزیر) از نفس اماره (شاه)	قطع اندام‌های حسی بدن
شیر و نچیران	شیر/ نفس اماره	نفس لوامه	پیروی نفس لوامه (شیر) از عقل (خرگوش)	تأخیر خرگوش و گرسنگی شیر/ نفس
پیر چنگی	پیر/ نفس اماره	نفس لوامه	دورشدن نفس اماره (پیر چنگی) از حواس (مردم)	پیری و ضعف قوای حسی و دورشدن از مردم/ حواس
طوطی و بازرگان	طوطی/ روح جزئی	روح کلی	پیوستن روح جزئی به کلی	محبوس‌بودن طوطی در قفس

Archive of SID

www.SID.ir

4. تأویل پنج داستان

1.4 داستان شاه و کنیزک

مولوی صریحاً به رمزی‌بودن این داستان اشاره می‌کند (بیت 35). شخصیت‌های اصلی داستان عبارت‌اند از: حکیم الهی (روح)، پادشاه (عقل)، کنیزک (نفس)، و زرگر (حس).

1.1.4 حکیم الهی نماد روح است

در داستان از حکیم الهی با عنوان غریب یاد می‌شود (گر غریبی آیدت فردا ز ماست) همچنین، در همان داستان از شمس تبریزی و شمس جان (روح) با همان عنوان یاد می‌شود (خود غریبی در جهان چون شمس نیست) و تأکید بر این‌که شمس جان خارج از اثیر است و در ذهن و خارج نظیری ندارد.

شمس جان کاو خارج آمد از اثیر نبودش در ذهن و در خارج نظیر

(مولوی، 1378: 1/ بیت 121)

در آثار صوفیه، عقل مقامی پایین‌تر از روح و جان دارد. در همین داستان، از حکیم با اوصاف حاذق، صادق، امین، دارای سحر مطلق و قدرت حق یاد می‌شود و وقتی پادشاه برای نخستین‌بارحکیم الهی را می‌بیند «همچو عشق، اندر دل و جانش گرفت»، می‌گوید «أنت مولی‌القوم» و «ای لقای تو جواب هر سؤال» و او را هدیه و موهبتی الهی می‌داند (گفت ای هدیه حق و دفع حرج).

2.1.4 پادشاه نماد عقل است

توصیف مولانا از پادشاه داستان با این فهمِ روزگار مولانا منطبق است: «ملک دنیا بودش و هم ملک دین». افزون‌بر این، عقل چاره‌گر است:

شه طبیبان جمع کرد از چپ و راست گفت جان هر دو در دست شماست

(همان: بیت 43)

و با همهٔ چاره‌گری، خطاکار نیز است:

ای همیشه حاجت ما را پناه بار دیگر ما غلط کردیم راه

(همان: 59)

Archive of SID

www.SID.ir

3.1.4 کنیزک نماد نفس است

گرایش به جهان حس و ماده (زرگر) دارد (بیت 166). حکیم او را با زرگر جفت می‌کند (بیت 200) و این از آن بابت است که هم‌نشینی نفس با حواس، که زرگر نماد آن است، موجب شادابی و سلامت نفس است.

همچنین، در معارف اهل معرفت، نفس از مراحل نازله (امارگی) تا مراحل عالیه (مطمئنگی) صیروریت دارد. همین‌طور در این داستان، کنیزک (نفس) دارای صیروریت است؛ یعنی در آغاز داستان، نماد نفس اماره است (به زرگرِ حس گرایش دارد) و در پایان داستان، امارگی را پشت سر گذاشته و هم‌نشین عقل (پادشاه) می‌شود.

4.1.4 زرگر نماد تن و حواس است

نام زرگر خود گویای تعلق این نماد، به عالم طبیعت و حواس است؛ زر و سیم را اشرف عالم ماده می‌دانند. از آن‌جا که برای نفس از جسم و تن گریزی نیست و اساساً امکان تحقق نفس بدون جسم وجود ندارد، پس:

گفت تدبیر آن بود کان مرد را حاضر آریم از پی این درد را

(همان: 183)

همچنین، حواس جسمانی (زرگر) با تجملات (خلعت و زر و سیم) فریب می‌خورد:

مرد مال و خلعت بسیار دید غرّه شد از شهر و فرزندان برید

(همان: 190)

5.1.4 تأویل کلی داستان

پادشاه (عقل/ عقل معاش) در راه شکار (صید معانی)، کنیزک (نفس/ نفس اماره) را می‌بیند (شهود عقلی) و به او دل می‌بندد (گرایش عقل به نفس). کنیزک (نفس/ نفس اماره) را می‌خرد و به بارگاهش می‌آورد (آغاز سیر تعالی نفس/ کنیزک از امارگی رو به سوی عقلانیت دارد). کنیزک (نفس/ نفس اماره) بیمار می‌شود (ریاضت نفس با دورشدن از جهان حس/ زرگر). طبیبان (صاحبان علم غیرشهودی که از درک حقیقت اشیا ـ در این‌جا نفس/ کنیزک ـ عاجزند) از درمانش ناتوانند. پادشاه (عقل/ عقل معاش) به دعا و ندبه روی می‌آورد (سیر تعالی عقل از معاش به معاد) و به خواب می‌رود (ورود به عالم روحانی مکاشفه). پیری (عنصر پیام‌رساننده/ روح کلی) را می‌بیند که به او پیام (الهام/ تجلی ایمان از طریق

Archive of SID

www.SID.ir

سماع یا مورد خطاب واقع‌شدن) آمدن حکیم الهی روح (تنزل الملائکه والروح) را می‌دهد. پادشاه (عقل معاد) حکیم الهی (روح) را، که در خواب به او وعده داده بودند (کشف)، می‌بیند (شهود). از او استقبال می‌کند (گرایش عقل معاد به روح) و رازش را با او در میان می‌گذارد (همدمی و انس عقل معاد با روح). حکیم الهی (روح) از پادشاه (عقل معاد) می‌خواهد تا حریمش را از غیر خالی کند (خلوت‌گزینی و مراقبه برای کشف حقیقت نفس/ درک علت بیماری کنیزک) و در خلوت پی به علت بیماری می‌برد (کشف و شهود). زرگر (جهان حس و مادی) را به قصر می‌آورد و کنیزک (نفس) را به او می‌دهد. حکیم الهی (روح/ ولی) برای درمان کنیزک (رسیدن به نفس سلیم) او را راضی می‌کند (هم‌آغوشی کنیزک «نفس» با زرگر «حس»). درنتیجه، نفس به مقام راضیه می‌رسد و از این راضی است که سلامت می‌یابد (رفع مرض). این بدان علت است که کنیزک به علت ریاضت نفسی که کشیده است (دورشدن از زرگر حس) دیگر در مرتبهٔ امارگی نیست و حالا مظهر عقل معاش است (عقل معاش از حس تغذیه می‌کند)؛ پس باید در کنار زرگر (حس) باشد تا بتواند دورهٔ رشدش را طی کند و به تعالی بیش‌تری برسد و مظهر عقل معاد شود. سپس حکیم الهی با دارویی جمال ظاهری زرگر (حس) را ازبین می‌برد (کشف حقیقت عالم حواس). کنیزک (عقل معاد) زشتی زرگر را می‌بیند (مکاشفه) و به او بی‌رغبت می‌شود (دورشدن عقل معاد از حس). سپس زرگر (حس) را می‌کشد (گذر از مرتبهٔ حواس).

2.4 داستان پادشاه جهود نصرانی‌کُش

برخلاف صورت و ظاهر داستان، که وزیر شخصیتی کاملاً منفی (نیرنگ‌باز، حسود و متعصب) دارد، در این تأویل، شخصیت وزیر بسیار مثبت گزارش شده است. وزیر نماد نفس واحده‌ای است که از نفس اماره تا نفس مطمئنه تعالی می‌یابد. شخصیت‌های داستان عبارت‌اند از: شاه (نفس اماره)، وزیر (نفس واحده)، موسی (حس)، عیسی (عقل).

1.2.4 شاه نماد نفس اماره است

جایگاه او قصر است؛ یعنی جایی که سرشار از لذات و نعمت‌های دنیاست (نفس اماره هم به لذات و نعمت‌های دنیا راغب است). مولوی در آغاز داستان تمثیل استاد و شاگرد احول را می‌آورد و در ابیات بعدی، مرد احول را مردی می‌داند که گرفتار خشم و شهوت (ویژگی‌های نفس اماره) است.

Archive of SID

www.SID.ir

خشم و شهوت مرد را احـول کنـد ز اسـتقامت روح را مبـدل کنـد

(همان: 333)

همچنین، در سه بیت بعد از آن:

شـاه از حقـد جهودانـه چنـان گشت احـول کالامـان یـارب امـان

(همان: 336)

2.2.4 شاه را احول (اسیر خشم و شهوت) می‌نامد

از ابیات ذکرشده، مشخص می‌شود که شاه اسیر خشم و شهوت نماد نفس اماره است؛ زیـرا خشم و شهوت از ویژگی‌های بارز نفس اماره (شاه) است.

3.2.4 وزیر نماد نفس واحده است

«روح، عقل، نفس، حواس قوای ظاهر و باطن آدمی‌اند. حکمـا مجمـوع ایـن قـوا را نفـس واحده می‌گویند. این قوا وجوه گونـاگون موجـودی بـه نـام انسـان اسـت و نـه عناصـری بی‌ارتباط و منفک» (اسپرهم، 1389: 43).

شخصیت وزیر صیروریت دارد. در آغاز داستان، نماد نفس امـاره و در اواسـط داسـتان، نماد نفس لوامه و در پایان، نمادی از نفس مطمئنه است.

4.2.4 وزیر = نفس اماره

با توجه به ابیات 337 تا 340، می‌توان نتیجه گرفت که در زمانی قبل از ابراز مخالفت وزیـر در مورد کشتن مسیحیان (این زمان در داستان به‌صراحت نیامده اسـت و از قـراین موجـود استنباط می‌شود)، وزیر و شاه با یک‌دیگر هم‌عقیده بوده‌اند و وزیر هم مانند شـاه بـا کشـتن مسیحیان مخالفت نداشته و شخصیتش با شاه/ نفس اماره یکـی بـوده اسـت. وزیـر هـم در همان قصر لذات می‌زیسته است. در این مرحله، وزیر نفس اماره است.

5.2.4 وزیر = نفس لوامه

می‌توان مخالفت وزیر با شاه دربارهٔ کشتن مسیحیان (عقول) را به «ملامت‌کردن» تأویل کـرد؛ بدین‌معنا که وزیر به مخالفت با شاه (نفس اماره) می‌پردازد و در این‌جا، وزیـر همـان نفـس لوامه (سرزنش‌گر) است.

Archive of SID

www.SID.ir

6.2.4 وزیر = نفس مطمئنه

در پایان داستان، مخاطب با وزیری روبه‌روست که اولاً عزلت‌نشین است (بیت 594)؛ ثانیاً، این خلوت‌گزینی مقدمه‌ای است برای فنای صفاتی‌اش (بیت 647). در پایان داستان، مشاهده می‌شود که وزیر با کشتن خودش، از خود (نفس) رهانیده می‌شود و به مطمئنگی می‌رسد (بیت 662).

7.2.4 موسی نماد حس است

اولاً، در بهشتِ حس جای دارد (شاه و وزیر یهودی در قصر زندگی می‌کنند)؛ جایی که تمام شرایط برای تلذذ و بهره‌های مادی فراهم است. ثانیاً، در جهان خارج از داستان نیز موسی پیامبری است که اسیر حس خویش است. گویی می‌خواهد حقیقت را از منظر حس دریابد، نه از ورای آن. برای نمونه، موسی می‌خواهد خدا را با چشم سر ببیند (اشاره به اسیر حس‌بودن موسی). همچنین، دربارهٔ قتلی که مرتکب می‌شود، او از آن‌چه می‌بیند به‌قدری خشمگین می‌شود که بدون تأمل و تحت سلطهٔ قوای حسی، انسانی را می‌کشد.

8.2.4 عیسی نماد عقل است

اولاً، عیسی حس‌ستیز است؛ لذا مجرد است و اهل ریاضت و تجرد. حس‌ستیزی عیسی دلیلی است برای عقل‌گرابودن او؛ زیرا نفس بشر ترکیبی است از عقل و حس عقل بشری، حتی در ابتدایی‌ترین دوران حیات انسان، یعنی طفولیت وجود دارد، ولی بالقوه است و با حرکت در مسیر رشد و کمال به فعلیت می‌رسد. پس کسی که بخواهد نور تعقل را در نفس خود درخشان‌تر کند چاره‌ای ندارد مگر این‌که جولان‌گاه حس را محدودتر کند تا عقل مجال رشدکردن بیابد. ثانیاً، فرایند اعجاب‌انگیز تولد عیسی، آیه و نشانه‌ای است از وجود خداوند که تفکربرانگیز است. به زبان ساده‌تر، وجود عیسی انسان را به تفکر وامی‌دارد. پس چه رابطهٔ تنگاتنگی است میان عیسی و خرد! تا آن‌جا که می‌توان عیسی را نماد و نشانهٔ عقل ناب گرفت.

9.2.4 تأویل کلی داستان

در قصری (جهان حس/ دنیا) شاهی (نفس اماره) زندگی می‌کند که یهودی است و دوست‌دار موسی (حس) و با مسیحیان (عقل‌ها) در ستیز. وزیر (نفس لوامه) شاه (نفس اماره) را از کشتن مسیحیان (عقل) منع و ملامت می‌کند. با زیرکی و نیرنگی که دارد از شاه

Archive of SID

www.SID.ir

(نفس اماره) می‌خواهد که او را شکنجه کند (ریاضت جسمانی) و گوش و بینی و دستش را ببرد (قطع اندام‌های حسی و کم‌کردن قوای حس بر اثر ریاضت جسمانی). شاه همین کار را می‌کند و او را از قصر (جهان حس و ماده) دور می‌کند (دورشدن از حس و آغاز رشد عقلانی). وزیر، که خودش را عیسوی نشان می‌دهد (گرایش وزیر به عیسایِ عقل)، پیروانی پیدا می‌کند (ازدیاد و انتشار عقول). امیران دوازده فرقهٔ مسیحی (تمام راه‌های رسیدن به حقیقت) کمر خدمت در برابر وزیر می‌بندند و او را جانشین مسیح (عقل) می‌دانند. وزیر عزلت می‌گزیند (مراقبه) و از عیسویان (عقول) دوری می‌گزیند (دوری از عقل). امیران دوازده فرقهٔ مسیحی (فرقه‌های تصوف) را جداگانه می‌پذیرد و به هریک، طوماری و دستوری متفاوت از دیگری می‌دهد (الطرق الی الله بعدد انفاس الخلایق). به هریک، این باور را القا می‌کند که راه درست فقط در دستان توست (تکاثر عقول). بعد از این اقدام، خودش را می‌کشد (مرگ اختیاری/ موتوا قبل ان تموتوا) و خودش را از جهان حس (موسی) و جهان عقل (عیسی) می‌رهاند (فنای صفاتی) (بیت 662).

3.4 داستان شیر و نخچیران

شخصیت‌های اصلی داستان: شیر (نفس واحده، از اماره تا مطمئنه)/ حیوانات جنگل (حواس)/ خرگوش (عقل).

1.3.4 شیر نماد نفس واحده است و شخصیتش صیروریت دارد

در آغاز داستان، شیر از نخچیران (حواس) تغذیه می‌کند که می‌تواند نماد نفس اماره باشد. در اواسط داستان، آن‌جا که شیر از تأخیر خرگوش (عقل) خشمگین می‌شود و با او گفت‌وگو می‌کند و او را ملامت می‌کند، ممکن است نماد نفس لوامه باشد و در پایان داستان، که شیر در چاه (مراقبه) تصویر خود (نفس) را می‌بیند و درون چاه می‌پرد و خودش را ازبین می‌برد (نفس خود را ازبین می‌برد) و برای همیشه از عالم حیوانات (جهان حس) دور و فنا می‌شود، می‌تواند نماد نفس مطمئنه باشد.

2.3.4 حیوانات نماد حواس‌اند

حیوانات فراوان و گوناگون‌اند و از نظر کثرت می‌توانند نماد حواس باشند و علت دیگر این‌که شیر (نفس) از حیوانات (حواس) تغذیه می‌کند (نفس از حواس تغذیه می‌کند).

Archive of SID

www.SID.ir

3.3.4 خرگوش نماد عقل است

اولاً، عقل در آغاز و در مرحلهٔ انفعال، اسیر نفس است و خرگوش هم در آغاز داستان و تا زمانی که چاره‌اندیشی نکرده است (منفعل است)، اسیر شیر (نفس) است. ثانیاً، «خرگوش در باور عامیانه، سمبل زیرکی و چابکی است» (خیریه، 1384: 86).

4.3.4 عناصر نمادین دیگر

قانون‌مندی شکار: شریعت (چون نفس را از استفادهٔ لجام‌گسیخته از حواس منع می‌کند).

تأخیر زمانی: ریاضت نفس (تأخیر در وعدهٔ غذای شیر ـ بهره‌مندی از حس ـ موجب شکنجه و آزار شیر می‌شود).

چاه: محل مراقبه (چون شیر/ نفس فقط خودش را درون چاه می‌بیند و جایگاه تکثر نیست).

5.3.4 تأویل کلی داستان

شیر (نفس اماره) از نخچیران (حواس) به‌طور افسارگسیخته شکار می‌کند (گرایش نفس اماره به حواس). نخچیران از طریق عقل معاش شکار را قانون‌مند می‌کنند (شریعت، بهره‌برداری از حواس را قانون‌مند می‌کند). خرگوش (عقل) با تأخیری که می‌کند، به شیر گرسنگی (ریاضت نفس) می‌دهد. شیر بر اثر این ریاضت، قدرت تحلیل و گفت‌وگو و ملامت خرگوش (عقل) را پیدا می‌کند. شیر (نفس لوامه) درپی خرگوش (عقل معاد) راه می‌افتد در کنار چاه (مراقبه) می‌ایستد. بر اثر کمالاتی که پیدا کرده است، خودش (نفس) را در چاه مراقبه می‌بیند. برای ازبین بردن شیر درون چاه (نفس)، خودش را به چاه می‌اندازد. تصویر (نفس) او ازبین می‌رود (فنای ذاتی). همچنین، از جهان تکثر (نخچیران حواس) رهایی می‌یابد و در جهان وحدت، بقا می‌یابد (نفس مطمئنه).

4.4 داستان طوطی و بازرگان

شخصیت‌های اصلی داستان: طوطی (روح جزئی)، بازرگان (نفس واحده)، و طوطیان هندوستان (روح کلی).

Archive of SID

www.SID.ir

1.4.4 طوطی نماد روح جزئی یا روح جداشده از عالم ملکوت است

طوطی در این داستان، همان نی در نی‌نامه (روح جداشده از عالم معنا) است. بنابراین، صدای آن‌ها از جنس پیام است (پیام‌آور عالم معنا) و «طوطی در قصه‌های ایرانی، پرنده‌ای غریب است که از دیار هند به این سرزمین آمده و همواره در آرزوی پرواز به سرزمین اصلی و پیوستن به یاران و هم‌زبانان دیرین خود می‌سوزد» (یاحقی، 1386: 568).

2.4.4 بازرگان نماد نفس واحده (عقل، نفس لوامه، و روح) است

در آغاز داستان، که بازرگان برای تجارت و کسب سود تا اقصای هندوستان (تمام جهان هستی) سیر و سفر می‌کند، عقل معاش است (بیت 1548). در اواسط داستان، که به‌سبب مرگ طوطی ندبه و زاری می‌کند و خود را ملامت می‌گوید، نفس لوامه است (از بیت 1691 به بعد) و در پایان داستان، که پرواز طوطی را می‌بیند (کشف و شهود حقایق)، روح است (از سنخ طوطی محبوس در قفس ـ روح ـ در آغاز داستان).

طوطیان هندوستان نماد ارواح رهاشده از حس (قفس) و عقل‌اند (بازرگان) که به روح کلی پیوسته‌اند (روح کلی).

یکی دیگر از عناصر نمادین داستان طوطی و بازرگان «قفس» نماد تن و حواس است که طوطی (روح) در آن اسیر است.

3.4.4 هندوستان: عالم معنا، ملکوت

از دیرباز، سرزمین هند نماد جهان اسرارآلود و پر رمز و راز بوده است؛ سرزمینی که در آن، ارواح در قالب توتم‌ها پرستش می‌شده‌اند. در این داستان هم هندوستان جایگاه طوطیان پرستش‌شده (ارواحی که به روح کلی/ حق وصل می‌شوند) است (عالم ملکوت).

> گویا کهن‌ترین دین شناخته‌شدهٔ هند، که آریایی‌های مهاجم در میان قبیلهٔ مارپرستان (ناگه‌ها) یافتند و هنوز هم در گوشه و کنار این شبه‌جزیرهٔ بزرگ مانده، پرستش جان‌گرایانه و توتمی ارواح بی‌شماری بود که در سنگ و جانور، درخت و رود و کوه و ستاره خانه داشتند. مار و افعی خدا تلقی می‌شدند... (دورانت، 1380: 1/ 466).

و همچنین، «در پاره‌ای از قصه‌ها، طوطی به‌عنوان توتم ظاهر می‌شود و انسان غربت‌زده را به طبیعت اصلی خویش نزدیک می‌کند و انسان نیز می‌کوشد به هر ترتیب که شده، دلبستگی و مهر صادقانهٔ خویش را به او نشان دهد» (یاحقی، 1386: 568).

Archive of SID

www.SID.ir

5.4.4 پیام

الف) پیام طوطی محبوس به طوطیان هندوستان: نماد مناجات بنده (روح جداشده) با حق (روح کل) است (بیت 1564).

ب) پیام طوطیان هندوستان به طوطی محبوس: نماد موتوا قبل ان تموتوا است.

پ) پیام طوطی رهاشده از قفس به بازرگان: نماد هدایت ولی/ انسان کامل (طوطی رهاشده از قفس)، سالک (بازرگان).

6.4.4 گریه و ندبه، آغاز بیدارشدن است

در این داستان هم مانند داستان شاه و کنیزک، گریه باعث تحول شخصیت داستان می‌شود. بازرگان (عقل) بعد از مرگ اختیاری طوطی (فنای صفاتی)، با گریه و ندبه‌ای که می‌کند خود را ملامت می‌کند (نفس لوامه). بعد از این گریه است که طوطی رسته از بند خویش (رها کن لطف آواز و داد)، از قفس تن رها می‌شود و جان تازه می‌گیرد (بقا بعد از فنا) و برای بازرگان (روح)، حقیقت ماجرا کشف می‌شود (کشف و شهود روحانی).

7.4.4 تأویل کلی داستان

بازرگان (عقل معاش) برای تجارت (کسب معارف) می‌خواهد به هندوستان (عالم ملکوت) سفر کند. از طوطی محبوبش (روح)، که در قفس (تن و حواس جسمانی) محبوس است، می‌خواهد که هرچه می‌طلبد بگوید. طوطی (روح) از بازرگان (عقل) می‌خواهد که پیام تنهایی‌اش (مناجات بنده با حق) را به طوطیان دیگر (روح کلی) برساند. بازرگان (عقل) همین کار را می‌کند، ولی یکی از طوطیان از شاخهٔ درخت می‌افتد و می‌میرد (فنای افعالی). بازرگان خودش را از گفتن این خبر ملامت می‌کند (نفس لوامه). زمانی که به سرزمین خود برمی‌گردد، طوطی از او آن‌چه دیده است را می‌پرسد و بازرگان (عقل معاد) آن‌چه دیده است را بازگو می‌کند (وحی). طوطی خودش را به مردن می‌زند (مرگ اختیاری/ فنای صفاتی). بازرگان (عقل معاد) شروع به گریه و ندبه می‌کند (اظهار عجز عقل/ کمال عقل) و طوطی مُرده را از قفس بیرون می‌برد (رهاکردن روح از بند تن). طوطی (روح) پرواز می‌کند (بقا بعد از فنا) و بازرگان حقیقت ماجرا را کشف می‌کند (کشف و شهود که از ویژگی‌های روح‌اند). از طوطی (ولی/ روح متصل به حق) استمداد می‌طلبد. طوطی (ولی) بازرگان (روح سالک) را پند می‌دهد و پرواز می‌کند.

Archive of SID

www.SID.ir

5. داستان پیر چنگی

در داستان پیر چنگی، شریعت (عُمر) و طریقت (پیر چنگی) با هم تلفیق می‌شوند و مرز میانشان برداشته می‌شود و به هم می‌رسند.
شخصیت‌های اصلی داستان: پیر چنگی (نفس واحده، اماره، لوامه، مطمئنه)/ عُمر (عقل).

1.5 پیر چنگی: نفس واحده (اماره، لوامه، مطمئنه) است

در آغاز داستان، که پیر صدایی خوب (تن و حس قوی) دارد و از نعمت‌های دنیا (جهان حس) بهره‌مند است، نمایندهٔ نفس اماره است (چون به حس گرایش دارد و از آن تغذیه می‌کند). آن‌جا که پیر ناتوان و نیازمند می‌شود و خودش را گناه‌کار می‌داند و با خدا حرف می‌زند، نفس لوامه است (بیت 2084). در پایان داستان، که پیر به حیرت می‌رسد و از بند حس و عقل رها می‌شود، نماد نفس مطمئنه است (بیت 2210).

2.5 عُمر: عقل است

عُمر خلیفهٔ مسلمین است؛ یعنی به امور و مسائل ظاهری مسلمین آگاه است. پس می‌توان عُمر را نماد عقل دانست؛ زیرا عقل می‌تواند در علوم ظاهری به بالاترین جایگاه (خلیفهٔ مسلمین شدن) برسد. بر همین اساس، می‌توان عُمر را نماد عقل و همچنین، شریعت گرفت.

3.5 عناصر نمادین دیگر داستان

1.3.5 چنگ

همان نی در نی‌نامه است. به عبارتی دیگر، همان وجود پیر چنگی (سالک) است. تا زمانی که آن چنگ (سالک) هست، فنایی صورت نگرفته است و در داستان، پیر چنگ را حجاب خود از الله می‌داند (بیت 2187).

درواقع، داستان ماجرای ازبین‌رفتن چنگ نفس و حتی ازبین‌رفتن یاد و خاطر آن است، تا آن‌جا که روح بتواند از تمام مرزهای هوشیاری گذشته و به سرزمین ناهوشیاری قدم بگذارد (بیت 2199).

Archive of SID

www.SID.ir

به بیانی دیگر، می‌توان گفت: این داستان، ماجرای نی‌شدن (ازبین‌رفتن) نیِ (چنگ) وجود است و آن‌جاست که سالک به مقام فنا می‌رسد و نی (چنگ) وجود او، نیَ (چنگ) حق می‌شود (بقا بعد از فنا).

نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید

(همان: بیت 11)

در مصرع دوم بیت فوق، عبارت پرده‌های ما، که بعد از پرده‌هایش آمده است (آمدن ضمیر جمع ما، بعد از ضمیر غایب ش)، به مقام جمع اشاره دارد که بعد از تبتل (بریدن از یار ـ نی حریف هر که از یاری برید) آغاز می‌شود و سالک با دریدن پرده‌های چنگ وجود خودش (پرده‌هایش)، یعنی با گذشتن از هوشیاری و خودآگاهی، به مقام جمع می‌رسد و وجودش در ضمیر جمع حق (پرده‌های ما) محو می‌شود.

حال و قالی از ورای حال و قال غرقه گشته در جمال ذوالجلال

(همان: بیت 2213)

2.3.5 موسیقی

در ادبیات عرفانی، جایگاه موسیقی بعد از کلام است. موسیقی زمانی آغاز می‌شود که کلمات نتوانند بیان‌کنندهٔ منظور سالک یا عاشق باشند. به همین علت است که در عرفان، سماع ارزش و جایگاه والایی دارد. موسیقی، رمز سخنانی فرازمینی است.

3.3.5 گورستان

گورستان به علت فضای تفکربرانگیزش می‌تواند نماد عالم عقول باشد. در روایتی از پیامبر(ص) آمده است که مردم خواب‌اند و وقتی می‌میرند، بیدار می‌شوند (مجلسی: 5/ 134؛ ورام، 1384: 1192). بدین‌معنا که عقل‌های آن‌ها خفته است و از درک حقیقت امور عاجز و بعد از مرگ حواس است که این عقول به بار می‌نشینند و زنده می‌شوند. با این اوصاف، گورستان می‌تواند زمین و سرزمینی برای تفکر و تعقل باشد. پس می‌توان گورستان را نمادی از قلمرو عقول دانست.

4.3.5 تأویل کلی داستان

چنگ‌نوازی (نفس) که زمانی آواز خوبی داشته (امارگی نفس) و برای مردم (حواس) چنگ می‌نواخته و آواز می‌خوانده است (گرایش نفس اماره به حواس) حالا به سن پیری

Archive of SID

www.SID.ir

(تضعیف حس) رسیده است و مردم (حواس) به او بی‌رغبت شده‌اند (دورشدن حواس از نفس). پیر (نفس)، که ضعیف (ضعیف‌شدن امارگی نفس) و نیازمند شده است، خودش را گناه‌کار می‌بیند (ظهور نفس لوامه) و با خدا درددل می‌کند و می‌خواهد برای خدا بنوازد و از او مزد بگیرد (ظهور عقل معاش/ مصلحت‌اندیش) (بیت 2087)؛ به سمت گورستان (جهان عقل‌ها) می‌رود (دورشدن از مردم و عالم حواس/ ریاضت جسمانی و رشدیافتن عقل) و شروع به نواختن برای خدا می‌کند (مناجات/ ظهور عقل معاد)؛ گریه می‌کند و خوابش می‌برد (ورود به عالم ارواح/ ملکوت) (بیت 2090).

نکتهٔ قابل ذکر آن است که پیر وقتی در خواب در عالم ارواح و ملکوت سیر می‌کند، اگرچه از عالم ناسوت (جهان ماده) منقطع و بریده می‌شود، این بریدگی کامل نیست و از خودش هنوز منقطع نشده است. به همین علت است که از حضور خودش در جهان ارواح و عالم ملکوت آگاه است. به تعبیری دیگر، می‌توان گفت که هنوز هوشیار است (هنوز به جهان ناخودآگاه نرسیده است) و خودش را حس می‌کند. پس هنوز فنایی صورت نگرفته است (ابیات 2091 و 2092).

> ملاحسین واعظ کاشفی در *لب لباب مثنوی*، فنای شعور و خودآگاهی عارف را فنا و مقام اکمل فنا را فنای فنا دانسته است. وی در تعریف فنا می‌گوید که فنا عبارت است از عدم شعور به‌واسطهٔ استیلای ظهور هستی حق بر باطن (یثربی، 1374: 497).

عُمر (عقل) همان موقع خوابش می‌برد. در خواب (عالم مکاشفه)، ندایی می‌شنود (ظهور عقل فعال) و آن هاتف، از او می‌خواهد که به قبرستان برود و حاجات پیر چنگی را روا کند (ابیات 2162 و 2163). عُمر (عقل فعال) به قبرستان (عالم ارواح و ملکوت) می‌رود. پیر (روح) را می‌بیند که چنگش (نفسش) را زیر سر گذاشته و خوابیده است (روح از حضور عقل فعال ناآگاه است). عطسه‌ای بر او عارض می‌شود (صوتی که بر اثر احساس توأمان غربت و آشنایی به‌طور ناخودآگاه از نفس صادر می‌شود). پیر (روح جزئی) بیدار می‌شود (از عالم ملکوت خارج می‌شود ـ پیر در این‌جا در مرحلهٔ نیمه‌خودآگاه قرار دارد؛ نه کاملاً هوشیار و آگاه است؛ چون از ورود عُمر/ عقل فعال آگاه نیست و نه کاملاً ناهوشیار و ناخودآگاه است؛ زیرا از وجود خودش در عالم ملکوت آگاه است و در مرتبهٔ عقل معاد ظهور می‌کند). عُمر (عقل فعال) را می‌بیند و می‌ترسد (علت ترس: عقل معاد قادر به شناخت عقل فعال نیست؛ زیرا عقل فعال در جایگاهی بالاتر از عقل معاد قرار دارد و عقل معاد هنوز این مرحله را تجربه و طی نکرده است و همچنین، ناتوانی شناخت سبب ایجاد

Archive of SID

www.SID.ir

ترس و دلهره می‌شود). عُمر (عقل فعال) پیام حق (وحی) را به پیر (عقل معاد) می‌رساند و ابریشم‌بها (پاداش مناجات عقل معاد/ معرفت و آگاهی) را به پیر (عقل معاد) می‌دهد. پیر (عقل معاد) به مرحلهٔ آگاهی (از نیمه‌خودآگاهی به خودآگاهی) می‌رسد. گریه می‌کند (آگاهانه) و چنگش (نفسش) را می‌شکند و ازبین می‌برد و ندبه و زاری می‌کند. عُمر (عقل فعال) او را از این هوشیاری ملامت می‌کند (با قدرت ولایت امری که مختص عقل فعال/ ولی است، او را از هوشیاری و خودآگاهی بیرون می‌برد و به جزیرهٔ ناهوشیاری و ناخودآگاهی می‌برد). پیر (روح) به مرحلهٔ فنا می‌رسد و غرق در جمال ذوالجلال می‌شود (ابیات 2210 تا 2214).

6. دامنهٔ تغییرات شخصیت‌های پویا در داستان‌ها

الف) در داستان شاه و کنیزک، کنیزک شخصیت پویاتر و داستان کنیزک‌محور است و کنیزک از نفس اماره تا نفس مطمئنه تعالی می‌یابد.

ب) در داستان وزیر و شاه جهود متعصب، وزیر شخصیت پویاتر و داستان وزیرمحور است و وزیر از نفس لوامه تا نفس مطمئنه تعالی می‌یابد.

پ) در داستان شیر و نخچیران، شیر شخصیت پویاتر و داستان شیرمحور است و شیر از نفس اماره تا مطمئنه تعالی می‌یابد.

ت) در داستان طوطی و بازرگان، بازرگان شخصیت پویاتر و داستان بازرگان‌محور است و بازرگان از نفس لوامه تا عقل فعال تعالی می‌یابد.

ث) در داستان پیر چنگی و عُمر، پیر شخصیت پویاتر و داستان پیرمحور است و پیر از نفس اماره تا نفس مطمئنه تعالی می‌یابد.

به‌جز داستان طوطی و بازرگان، در بقیهٔ داستان‌ها، شخصیت پویا به مطمئنگی می‌رسد (نفس مطمئنه).

بیش‌ترین تحول شخصیتی در داستان‌های شاه و کنیزک، شیر و نخچیران، و پیر چنگی اتفاق می‌افتد (از نفس اماره تا نفس مطمئنه).

7. نتیجه‌گیری

در همهٔ داستان‌های مذکور، شخصیت پویایی وجود دارد که نماد نفس واحدهٔ بشر است.

Archive of SID

www.SID.ir

این شخصیت‌ها عبارت‌اند از کنیزک (در داستان پادشاه و کنیزک)، وزیر (در داستان وزیر و شاه جهود نصرانی‌کش)، شیر (در داستان شیر و نخچیران)، بازرگان (در داستان طوطی و بازرگان)، پیر چنگی (در داستان پیر چنگی و عُمر).

این شخصیت‌های داستانی، که نماد نفس واحده‌اند، مسیر کمال را از مراحل دانیهٔ نفس تا مراتب عالیهٔ آن طی می‌کنند. درواقع این داستان‌ها آموزه‌های عرفانیِ صوفیه‌اند برای رسیدن به مراتب کمال. این نوشتار تحلیلی، نشان می‌دهد که انسان از دیدگاه صوفیه، از دروازهٔ نیمه‌خودآگاه سیر روحانی خود را آغاز می‌کند و با کسب آگاهی، به مرحلهٔ خودآگاهی قدم می‌گذارد و در منتهای سیرِ خود، به جزایرِ ناخودآگاه می‌رسد (وادیِ فنایِ صوفیه).

پی‌نوشت

1. برابرنهاد هرمنوتیک با تأویل خالی از مسامحه نیست. نگرش هرمنوتیکی بیش‌تر پدیدارشناسانه است و «دریافت» رمزها و بازآفرینی آن‌ها با توجه به خوانندگان و مخاطبان، گوناگون و متنوع است؛ درحالی که در تأویل، «دریافت‌ها» به متن وفادارند و شاید بیانشان واحد نباشد، اما با هم وحدت دارند.
2. عزیزالدین نسفی در *انسان کامل*، روح را به روح مخلوق و روح غیرمخلوق تقسیم می‌کند (نسفی، 1371: 47).

> پیری که در خواب پادشاه را یاری می‌رساند، می‌تواند روح غیرمخلوق باشد که مژدهٔ آمدن روح مخلوق را به پادشاهِ عقل می‌دهد؛ البته در مباحث روان‌شناسی تحلیلی امروز، برمبنای تفکرات یونگ، این پیر می‌تواند همان ناخودآگاهِ جمعی باشد که از سایر نهادهای آدمی باتجربه‌تر و داناتر است و غالباً در حالت خواب و رؤیا خود را می‌نماید و نسبت به سامان‌دادن امورِ پریشان راهنمایی می‌کند (یاوری، 1386: 75).

3. در داستان‌های دیگر *مثنوی*، گریستن دیده می‌شود؛ مانند گریهٔ زن در داستان «اعرابی درویش»/ گریستن کودک حلوافروش در داستان «شیخ احمد خضرویه» در دفتر دوم و... .

منابع

ابوئی، محمدجواد (1385). *پزشکی در ادبیات ایران‌زمین*، یزد: علم نوین.
اسپرهم، داود (1389). «نقد حال مولانا»، *فصلنامهٔ مولوی‌پژوهی*، تابستان.
پورنامداریان، تقی (1390). «اقتضای حال، زبان رمزی و تأویل شعر عرفانی»، *دوفصلنامهٔ گوهر گویا*، س 5، ش 3.

Archive of SID
www.SID.ir

تدین، مهدی (1384). «تفسیر و تأویل نخستین داستان *مثنوی*»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی اصفهان*.
خیریه، بهروز (1384). *نقش حیوانات در داستان‌های مثنوی*، تهران: فرهنگ مکتوب.
دورانت، ویل (1380). *تاریخ تمدن*، *تهران*: علمی و فرهنگی.
صدیق یزدچی، محمدحسین. «عقل کلی و عقل جزئی» (تأویل داستان اول *مثنوی*)، *ایران‌نامه*، س 9.
طغیانی، اسحاق (1371). «سمبولیسم در کلام مولوی و تحلیل داستان شاه و کنیزک»، *فصلنامهٔ دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس*.
مجلسی، مولی محمد باقربن‌محمد تقی (بی‌تا). *بحارالأنوار*، تهران: اسلامیه.
مولوی، جلال الدین محمد (1378). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، تهران: پژوهش.
نسفی، عزیزالدین (1371). *مجموعهٔ رسائل مشهور به الإنسان الکامل*، به تصحیح و مقدمهٔ فرانسوی ماژیران موله، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
ورام، عیسی (1384). *مجموعهٔ ورام*، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
ولف، جانت (1367). *تولید اجتماعی هنر*، ترجمهٔ نیره توکلی، تهران: مرکز.
یاحقی، محمد جعفر (1388) *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
یاوری، حورا (1386). *روانکاوی در ادبیات*، تهران: سخن.
یثربی، سیدیحیی (1374). *عرفان نظری (تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف)*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم.

Archive of SID

www.SID.ir